

## تحلیل و بررسی تناسخ ملکوتی در فلسفه ملاصدرا

### Mulla Sadra on "divine metempsychosis"

Seyed hasan bathayi\*

سید حسن بطحائی\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۰

#### Abstract

"Celestial metempsychosis" is transferring the soul from physical body to the other-worldly one according to moral attributes and their manifestation in the afterlife. On the basis of some Transcendent Philosophy's principles like primacy of existence, substantial motion, gradation of being, union between the intellect and the intelligible as well as the bases of his philosophical anthropology, Mulla sadra argued for "celestial metempsychosis". relying on rational arguments as well as Quranic verses and prophetic traditions, he proved that one's beliefs and free acts cause transformation of their soul and construction of a new *forma individualis* in human being so that he will transfer to the other world with the very acquired *forma individualis*. In Mulla Sadra's view, this sort of intrinsic transformation is the very theory of bodily resurrection and embodiment of the deeds derived from scripture which is authenticated by wisdom and revelation as well as intuition. In this research, after elucidating the concept of "celestial metempsychosis" and its difference with corporeal one, I will examine the intellectual bases of celestial metempsychosis and embodiment of deeds based on philosophical and interpretive works of Mulla Sadra.

**Keywords:** Celestial Metempsychosis, Embodiment of Acts, Bodily Resurrection, Substantial Motion, Mulla Sadra.

#### چکیده

«تناسخ ملکوتی» در اصطلاح، انتقال نفس از بدن دنیوی به بدن اخروی مناسب با اوصاف و ملکات اخلاقی و ظهور آن در آخرت است. صدرالمتألهین شیرازی بر اساس مبانی حکمت متعالیه از جمله اصالت وجود، حرکت جوهری، تشکیک وجود، اتحاد عاقل و معقول و مبنای انسان‌شناسی خویش به تناسخ ملکوتی استدلال کرده است. وی با استناد به دلایل عقلی و آیات و روایات اثبات کرده است که باورها و اعمال اختیاری سبب تحول نفس و ایجاد صورت نوعیه جدیدی در انسان شده که انسان با همان صورت نوعیه مکتسبه از اعمال و ملکات نفسانی به عالم آخرت منتقل و با آن محشور می‌شود. از نظر ملاصدرا این نوع تحول باطنی، همان نظریه تناسخ ملکوتی و تجسم اعمال مأخوذ از شرع است که همچنین مورد تأیید عقل و وحی و اهل کشف است. در این پژوهش ضمن تبیین مفهوم تناسخ ملکوتی و تفاوت آن با تناسخ ملکی، مبانی عقلی و نقلی تناسخ ملکوتی و تجسم اعمال با تکیه بر آثار فلسفی و تفسیری صدرالمتألهین بررسی و تحلیل شده است.

**واژگان کلیدی:** تناسخ ملکوتی، تجسم اعمال، معاد جسمانی، حرکت جوهری، صدرالمتألهین.

## مقدمه

از مسائل معاد و کیفیت حیات اخروی مسئله تناسخ است. موضوعی که صدرالمتهلین از آن به «مزال الاقدام» و «مزالقی الافهام» یاد کرده و سرچشمه پیدایش آن را بیشتر در گفتار انبیا و اولیا ذکر کرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۳/ ۴۷۱؛ همو، ۱۳۶۲: ۳۸۲؛ همو، ۱۴۱۰: ۲/ ۹). وی ضمن تقسیم تناسخ به تناسخ مقبول و باطل، نسبت دادن تناسخ باطل را به حکیمانی چون فیثاغورث، افلاطون و ارسطو ناشی از درک نکردن درست کلمات دانسته و شأن آن‌ها را بالاتر از این پندار ذکر کرده است. وی برای اثبات تناسخ مقبول در مسئله حیات اخروی سه گونه انتقال و تحول برای نفس ذکر کرده و بر اساس مبانی حکمت متعالیه، نتیجه گرفته است که تناسخ ملکوتی انتقال نفس از بدن دنیوی به بدن اخروی، مناسب با ملکات اخلاقی و ظهور آن در آخرت، است که مورد تأیید وحی الهی، احادیث، شرایع و ادیان آسمانی و دیدگاه اساطین حکمت است که متکلمان از آن به تجسم اعمال تعبیر کرده‌اند (همو، ۱۳۶۳: ۵۵۷؛ همو، ۱۳۶۶: ۳/ ۴۷۱؛ سبحانی، ۱۳۶۹: ۱۹۱). گرچه در زمینه تناسخ مقاله‌های متعددی به رشته تحریر درآمده است (مانند مقاله «مهم‌ترین براهین ابطال تناسخ از نظر ملاصدرا» تألیف رضا اکبری و حسین شمس، در مجله تخصصی الهیات و حقوق، نشر تابستان، ۱۳۸۶، شماره ۲۴ و مقاله «تناسخ ملکوتی در فلسفه ملاصدرا»، اثر ابوالحسن غفاری که در شماره ۲۹ خردنامه صدر به چاپ رسیده است)، ولی با بررسی دانسته می‌شود که عمده مطالب آن‌ها درباره سیر تاریخی مطلق تناسخ و تناسخ ملکی و اقسام آن از تناسخ نزولی و صعودی و اقامه استدلال تفصیلی بر بطلان هر یک از آن‌ها بوده و در بخش مختصری تناسخ ملکوتی و مبانی آن از دیدگاه ملاصدرا تبیین شده است. در این پژوهش با تتبع گسترده در آثار تفسیری و کلامی و فلسفی

ملاصدرا و دیگر دانشمندان، ضمن مفهوم‌شناسی دقیق تناسخ ملکوتی و یادآوری تفاوت آن با تناسخ باطل، پیشینه تاریخی عقیده به تناسخ ملکوتی از منظر ملاصدرا تبیین شده سپس تناسخ ملکوتی، مبانی و دلایل عقلی و نقلی آن در آثار مختلف صدرالمتهلین بررسی و تحلیل شده است و ضمن تبیین رابطه تناسخ ملکوتی با تجسم اعمال، برخی از نتایج و لوازم تناسخ ملکوتی به طور اختصار نقد و تبیین شده است که پژوهش حاضر را از دیگر مقالات در این زمینه ممتاز می‌کند.

## ۱- پیشینه تناسخ ملکوتی

باور به «تناسخ» به معنای عام آن، در میان مذاهب و اقوام، مقبولیت بسیاری داشته و اکنون نیز طرف‌دارانی دارد (شهرستانی، ۱۴۰۶: ۲/ ۲۵۵)، ولی درباره پیشینه تناسخ ملکوتی به طور قاطع نمی‌توان اظهار نظر کرد؛ چراکه فهم و استنباط حکما از کلمات و اندیشه‌های یکدیگر متفاوت است. غزالی بر این باور است که تعلق نفس به بدن اخروی مماثل بدن دنیوی جایز است و مصداق تناسخ نیست و اگر هم تناسخ باشد، شرع آن را جایز شمرده است. ملاصدرا در نقد دیدگاه غزالی می‌گوید: «تناسخ از نظر عقل محال است و شرع هم هرگز به وقوع محال خبر نمی‌دهد» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰: ۶/ ۹). اگر منظور غزالی از بدن مماثل بدن برزخی و اخروی غیر عنصری ناشی از اعمال و عقاید باشد، بی‌تردید این تعبیر از بدن اخروی همان تبدل و تکامل نفس و تناسخ ملکوتی صدرایی است. از این رو می‌توان غزالی را مبدع تناسخ ملکوتی شمرد. از طرف دیگر، ملاصدرا بعد از تعریف تناسخ ملکی و ملکوتی می‌نویسد: «اعتقاد به تناسخی که به بزرگان حکمت مانند سقراط، فیثاغورث، افلاطون و مانند آن‌ها نسبت داده‌اند تناسخ باطل نیست بلکه همان تناسخ ملکوتی و تجسم اعمال است

تناسخ را به ملکوتی و ملکوتی تصویر نمودند» (قیصری، ۱۳۸۲: ۲/۳۳۹).

## ۲- مفهوم‌شناسی و تبیین موضوع

«تناسخ» در اصطلاح انتقال روح از بدنی به بدن دیگر و تحول و تکامل آن در دنیا است (سبزواری، ۱۳۸۳: ۲۵؛ صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰: ۹/۲؛ اندلسی، ۱۴۱۶: ۱/۱۱۰). بی‌تردید این معنا از تناسخ نقطه مقابل معاد است؛<sup>۱</sup> چراکه حقیقت معاد بازگشت به وجود بعد از فنا، یا رجوع اجزای پراکنده بدن به اجتماع و بازگشت ارواح به ابدان، بعد از جدایی، برای پاداش و کیفر در عالم آخرت است (لاهیجی، ۱۳۷۲: ۵۹۵؛ همو، بی‌تا: ۱۵۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۳؛ جرجانی، ۱۴۱۲: ۸/۲۸۹).

از منظر صدرالمآلهین، تناسخ را می‌توان به دو گونه ترسیم کرد: تناسخ ملکوتی و تناسخ ملکوتی. ملاصدرا در تعریف تناسخ ملکوتی می‌نویسد: «انتقال النفس من بدن عنصری او طبیعی الی بدن آخر منفصل عن الاول» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰: ۷/۹). طبق این تعریف، انتقال نفس از بدن عنصری یا طبیعی به بدن دیگری که جدا از بدن اول است تناسخ است؛ از این رو اگر نفس به بدنی که منفصل از آن نیست تعلق گیرد، یا انتقال به صورت تحول و صیوروت باشد، مصداق تناسخ مصطلح نخواهد بود. نفس به حسب این که به بدن انسان، حیوان، نبات یا جماد تعلق می‌گیرد نام‌های مختلفی دارد. اگر به بدن انسان دیگر مثلاً به جنین انسان تعلق گیرد، به آن «نسخ» گفته می‌شود و اگر به بدن حیوان تعلق گیرد، «مسخ» و در صورتی که نفس انسان بعد از مرگ وارد بدن نبات شود، «فسخ» و در صورت تعلق به جماد، «رسخ» گفته می‌شود (همو، ۱۳۸۱: ۳۸۱؛ همو، ۱۳۶۲: ۳۸۱).

ملاصدرا از نوعی دیگر از تناسخ با عنوان «تحول نفس» سخن گفته و در تعریف آن می‌نویسد: «تحول النفس من نشئه الطبیعیه الدنیویه

که عقل و شرع آن را تأیید کرده است» (همان: ۱۶). همچنین، وی در این باره می‌نویسد: چون اساطین حکمت باطن نفوس انسان‌ها و عالم آخرت را با نور معرفت خود به علم حضوری مشاهده کردند، دانستند که چگونه صفات نفسانی به واسطه تکرار اعمال جسمانی به صورت ملکات نفسانی در نفس استوار شده است به گونه‌ای که اعمال به سهولت از آن‌ها صادر می‌شود، با همان علم شهودی پی بردند که نفوس آدمی به شکل صفات نفسانی که بر اثر اعمال بدنی بر آن‌ها غالب شده در قیامت محشور می‌شوند.

بر این اساس، اعتقاد به تناسخ ملکوتی به حکمای یونان بازمی‌گردد؛ اگرچه ملاصدرا بر اساس مبانی حکمت متعالیه با تعریف و تبیینی از تناسخ آن را برهانی کرده و شواهدی از آیات و روایات برای آن ذکر کرده است (همو، ۱۳۶۶: ۴۵۷، ۳۴۱؛ همو، ۱۴۱۰: ۱/۲۳۱-۲۳۲). از این رو می‌توان گفت، صدرالدین شیرازی اولین حکیمی است که تناسخ ملکوتی را با ذوق عرفانی و مشرب فلسفی، با دلایل عقلی و نقلی از آیات و روایات، تبیین کرده و در استدلال به آن بین برهان، قرآن و عرفان جمع کرده است. برخی از پیروان حکمت متعالیه مانند علامه حسن‌زاده آملی نیز بر این باورند که اساطین حکمت قبل از اسلام قائل به تناسخ اخروی به معنای تجسم و تمثل اعمال در نشئه آخرت بوده‌اند. وی همانند ملاصدرا نسبت دادن تناسخ باطل را به حکما ناشی از سوء برداشت از کلمات حکما دانسته و درباره منشأ این انتساب می‌نویسد: «ارباب شرایع چون معلم ثانی فارابی برای تکامل برزخی نفوس در نحوه تعلق آن‌ها به ماده نظر داده‌اند تا از این راه استکمال تحقق یابد و این نظر را دیگران دامن زده‌اند تا سخن از تناسخ پیش آمده است. سپس ارباب تحقیق چون عارف قیصری و ملاصدرا تناسخ را در زمره فیلسوفان بزرگ الهی مشاهده کرده‌اند و آنان را معتقد به تناسخ باطنی دیدند،

اعمال و ملکات است که دلیل عقلی آن را تأیید می‌کند و موافق با آیات و روایات است.

### ۳- ویژگی‌های تناسخ ملکوتی

در تناسخ ملکوتی، نفس در اثر اعمال و کردار خوب یا بدی که انجام می‌دهد دچار نوعی تحول و سیرورت می‌شود به گونه‌ای که در نشئه آخرت به صورت‌های متناسب اعمال دنیوی مصور می‌شود. جریان تحول و تکامل نفس در این مرحله به صورت خلع و لبس نیست، بلکه تحول و تکامل آن به گونه لبس بعد از لبس است. از این رو، نقل و انتقالی رخ نداده است تا بتوان واژه تناسخ را به معنای حقیقی بدان اطلاق کرد؛ قید «منفصل عن الاول» که ملاصدرا در تعریف تناسخ باطل آورده است (همو، ۱۴۱۰: ۹/۴) نشان از همین تفاوت دارد. در تناسخ ملکی، نفس یک بدن عنصری را رها می‌کند و وارد بدن دیگر می‌شود؛ حال آن‌که در تناسخ ملکوتی نفس از یک نشئه وارد نشئه دیگر می‌شود. بر اساس این برداشت از تناسخ، ملاصدرا آن را به بزرگان اهل کشف و شهود و ارباب شرایع و ادیان و ملل نسبت داده و گفته است: در هر مذهبی باور به تناسخ وجود دارد (همو، ۱۳۶۶: ۳/۴۷۱، ۶/۹؛ همو، ۱۳۶۲: ۳۸۲؛ همو، ۱۳۶۰: ۱۵۰).

این حکیم متأله آیات بیان‌گر مسخ را ناظر به تناسخ باطنی شمرده و بر این باور است که مسخ به شکل بوزینگان و خوکان در اثر سرپیچی از فرامین الهی در زندگی دنیوی است که ظهور آن در عالم آخرت است و به صورت اعمال و نیاتشان متمثل می‌شوند. این‌گونه نیست که نفس پس از رهایی از بدن و ترک آن در کالبد حیوان دیگری فرو رفته باشد که مصداق تناسخ باطل است، بلکه اعمال و ملکات نفسانی که نتیجه تکرار اعمال انسان در دنیا است در جان آدمی ثابت و استوار شده، در سرای آخرت به صورت این‌گونه حیوانات مجسم و محشور می‌شود که

الی النشئه الاخرویه و صیرورتها بحسب ملکاتها واحوالها مصوره بصوره اخرویه حیوانیه او غیرها حسنه بهیه نوریه او قبیحه ردیه ظلمانیه سبعیه او بهیمیه متخالفه الانواع حاصله من اعمالها و افعالها النیویه الکاسبه لتلك الصوره والهیات، فلیس ذلک مخالفاً للتحقیق بل هو امر ثابت بالبرهان محقق عند ائمه الکشف والعیان مستفاد من ارباب الشرایع الحقه» (همو، ۱۴۱۰: ۹/۴؛ همو، ۱۳۶۲: ۳۸۱؛ همو، ۱۳۶۴: ۳/۴۷۱؛ همو، ۱۳۶۰: ۱۴۹).

در این تعریف از تناسخ، سخن از انتقال نفس از بدنی به جسم دیگر نیست، بلکه تحول و سیرورت نفس از بدن دنیوی به بدن اخروی است که آن بدن اخروی هم مناسب با اوصاف و اخلاقی است که انسان در دنیا با اعمال اختیاری خود کسب کرده است. ممکن است گفته شود با توجه به این‌که تناسخ اصطلاحی انتقال نفس از بدن عنصری به بدنی دیگر است و تحول یا سیرورت نفس و تبدیل آن به صورت‌های مختلف انتقال نیست، نمی‌توان تناسخ باطنی را از اقسام تناسخ شمرد، زیرا مقسم باید در ضمن اقسام وجود داشته باشد.

در پاسخ می‌توان گفت صدرالمتألهین درصدد ارائه اقسام مختلفی از تناسخ مصطلح نیست تا چنین اشکالی پیش بیاید، چراکه تناسخ از نظر عقلی محال است و احکام عقلی تخصیص‌بردار نیست، بلکه وی درصدد اثبات چگونگی تکامل و تحول نفس انسانی از نشئه بشری به مرتبه ملکی یا شیطانی یا سبعی و بهیمی در پرتو اعمال و ملکات و تصحیح پندار کسانی است که بسیاری از حکیمان بزرگ را متهم به طرف‌داری از نظریه تناسخ باطل کرده‌اند. از این رو، وی درصدد است که ثابت کند تناسخ را دو گونه می‌توان فهمید یا از تناسخ دو برداشت مختلف می‌توان ارائه داد که یکی از آن‌ها همان نظریه تناسخیه است که امری مردود و مخالف دلیل عقلی و نقلی است و هیچ دلیلی آن را تأیید نمی‌کند و دیگری نظریه تجسم

شوند. بر اساس حرکت جوهری و تشکیک وجود، انسان دارای مراتب تشکیکی از بدن مادی است که همه انسان‌ها در زندگی از آن برخوردارند و بدن دیگری است که با اعمال اختیاری و اندیشه‌های خود آن را می‌سازد و مرحله نهایی‌اش تجرد است. نفس در مرحله حدوث جسمانی است که در اثر حرکت جوهری در مسیر کمالی بدن طبیعی، تبدیل به بدن برزخی و اخروی می‌شود با حرکت ذاتی صورت‌های متناسب با اعمال و ملکات به خود می‌گیرد که در آخرت با همان ملکات مکتسبه محشور می‌شود (همو، ۱۴۱۰: ۹/۲۱؛ همو، ۱۳۶۶: ۴/۲۷۹).

بر اساس اتحاد عاقل و معقول، علم وجود عقلی و ذهنی پیدا می‌کند به گونه‌ای که عقل و عاقل و معقول به یک وجود موجود می‌شوند (همان: ۱/۱۷۵، ۲۸۳). اتحاد علم و عمل با نفس هم این گونه است که نفس با صورت علمی و عملی خود متحد می‌شود و هنگامی که این اتحاد در صقع ذات انسان رسوخ می‌کند به تدریج ملکه نفس می‌شود و به صورت‌های زشت و زیبا متناسب با اعمال و ملکات محشور می‌شوند (همان: ۳/۳۱۴-۳۱۶). بنابراین وقتی نفس علم به حقیقتی پیدا کند، این علم به منزله گسترده شدن نفس و تحصیل کمالات نفسانی است. همان گونه که مولوی گفته:

ای برادر تو همان اندیشه‌ای

مابقی تو استخوان و ریشه‌ای

گر بود اندیشه‌ات گل، گلشنی

ور بود خاری، تو هیمة گلخنی

یا حافظ می‌سراید:

گوهر معرفت آموز که با خود ببری

که نصیب دگران است نصاب زر و سیم

(دیوان حافظ، غزل ۳۶۷)

با توجه به این اصل، نفس با صورت علمی و عملی خود متحد می‌شود. اگر کسی خلقی از

مصدق تناسخ باطنی است (همو، ۱۳۶۶: ۱/۳۳۵؛ همو، ۱۳۶۴: ۳/۴۷۱؛ همو، ۱۳۶۳: ۱/۵۷۷).<sup>۲</sup> ملاصدرا در رساله فارسی *سه اصل* نیز می‌نویسد: تناسخی که حق است و باطل نیست همین است که باطن در دنیا ممسوخ و مبدل می‌شود و خوی اصلی دگرگون می‌شود بدون این که ظاهر انسانی آن‌ها تغییر کند و در روز قیامت و رستاخیز هم به صورتی مناسب آن خلق از گور برمی‌خیزد، زیرا در آخرت اجساد به منزله ضلال ارواح‌اند و هر روحی را بدنی مکتسب لازم است که هرگز از وی منفک نمی‌شود (همو، ۱۴۱۰: ۹/۵؛ همو، ۱۳۴۳: ۱/۴۸).

#### ۴- مبانی تناسخ ملکوتی

ملاصدرا در استدلال و تبیین تناسخ باطنی از راه‌های دلایل عقلی و حکمت برهانی برخی آیات و روایات که وی از آن به خطابات ظنی تعبیر کرده و در مواردی از روش مجادله الزامی استدلال کرده است (همو، ۱۳۶۶: ۴/۲۸۲، ۳/۴۷۱، ۶/۹؛ همو، ۱۳۶۲: ۳۸۲؛ همو، ۱۳۶۰: ۱۵۰).

#### ۴-۱- مبانی عقلی تناسخ ملکوتی

اثبات عقلی تناسخ ملکوتی مبتنی بر اصول و قواعدی است که صدرالمآلهین در آثار فلسفی خود، به ویژه *اسفار اربعه*، *مبدأ و معاد*، *شواهد الربوبیه*، *عرشیه*، *زاد المسافر* و کتب تفسیری و شرح اصول کافی بر آن استناد کرده است. عمده‌ترین آن‌ها اصالت وجود، حرکت جوهری، اتحاد عاقل و معقول، تشکیک در وجود، وابسته بودن تشخیص انسان به نفس، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس است.

ملاصدرا بر اساس وقوع حرکت در مقوله جوهر می‌نویسد: حرکت در همه اجسام و حتی در نفوس، از آن رو که جسمانیة الحدوث‌اند، جاری است تا موقعی که به طور کامل مجرد

اخلاق حیوانی یا شیطانی را در خود پرورش داد، آن خلق و خو ملکه او شده و با نفس انسان متحد می شود، به گونه ای که همین خلق، به منزله نفس مدبر او، بدنش را تدبیر می کند و از آن رو که عمل با عامل خود متحد می شود، همین امر بالفعل با اوست و بر اساس حرکت جوهری و تشکیک در مراتب وجود، انسان با همه خصوصیات جنسی و فصلی خود به سوی فضایل یا رذایل پیوسته در حرکت و در حال ساختن خویش است. همان گونه که خواهد آمد، ناطق فصل اخیر انسان نیست بلکه فصل ها و صورت های تازه ای به گونه لبس بعد از لبس روی آن می آید. از این رو، اگر فردی همه استعداد های خود را در گناه و صفات نکوهیده اخلاقی صرف کند، با حفظ صورت نوعی قبل، صورت جدید بهیمی به خود می گیرد و با همان صورت محشور می شود (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰: ۲۰/۹).

ملاصدرا برای تبیین تناسخ ملکوتی، بر اساس نشئات وجودی انسان و تشکیک در وجود، می نویسد:

«انسان جامع اکوان سه گانه طبیعی و مثالی و عقلی است به گونه ای این سه وجود مراتب یک حقیقت واحدند که با حفظ کمالات مرتبه مادون خود، به نحو لبس بعد لبس با حرکت جوهری به مرتبه کامل تر می رسند. از این رو در آغاز تولدش، موجود به وجود طبیعی و حسی که بر اساس آن، انسان بشری است و کمال آن به مرتبه انسان نفسانی رسیده که به حسب آن انسان نفسانی اخروی است که صلاحیت برانگیخته شدن داشته و دارای اعضای نفسانی است. سپس به تدریج به مرتبه انسان عقلی انتقال پیدا می کند که دارای اعضای عقلی می شود» (همان: ۲۱، ۱۹۴).

وی معتقد است، انسان در دنیا با سیر و سلوک علمی و عملی بدن باطنی خود را می سازد و با آن محشور می شود. وی برای تبیین آن بر

اساس انسان شناسی مبتنی بر حکمت متعالیه می گوید: «اگرچه در علم منطق ماهیت انسان را حیوان ناطق تعریف کرده اند که ناطق فصل اخیر انسان است، ولی انسان نوع اخیر نیست، بلکه جنسی است که انواع دیگر مانند نوع ملکی، سبعی، بهیمی، یا شیطانی تحت آن مندرج است که با اعمال اختیاری و باورها، با عنایت و اهب الصور، به صورت جدیدی تبدیل و با همان ملکات درونی که صورت نوعیه او شده به آخرت منتقل می شود. یعنی همان گونه که صورت انسانی روی صورت حیوانی و صورت حیوانی روی صورت نامی و صورت نامی روی صورت عنصری می آید، صورت ملکی و سبعی و شیطانی و بهیمی نیز روی صورت انسانی می آید و با همان صورت در آخرت محشور می گردد. از طرف دیگر، از این رو که تشخص آدمی به نفس اوست نه به جرم و ماده، و تا زمانی هم که نفس باقی است تشخص آدمی باقی است اگرچه اجزای آن از نظر کم و کیف و وضع در طول عمر تغییر کند، همین گونه است اگر صورت طبیعی دنیوی به صورت مثالی و اخروی تغییر کند، هویت انسانی در تمام این تحولات محفوظ است و انسانیت انسان با همان کمالات اکتسابی محشور می گردد» (همان، ۱۹۸۱: ۷/۸۸، ۱۹/۹، ۲۰، ۴۵، ۱۹۰؛ سبزواری، ۱۳۸۳: ۳۷۸؛ داورپناه، ۱۳۷۵: ۳۴۶).

وی بر اساس حرکت جوهری و تشکیک در وجود می نویسد: «انسان یک هویت ثابت نیست که دچار احوال کودکی و پیری شود، بلکه یک موجود سیال ذومراتبی است که ترقی به کمال و تنزل او به مرحله حیوانی، برای او شدنی است و از آن رو که ابدان تابع نفوس اند، شدنی است که اوصاف حیوانی در برخی نفوس، به گونه ای نفوذ کند که موجب تغییر بدن آن ها شود؛ به گونه ای که ابدان با آن اوصاف سنخیت داشته باشند؛ پس اگر در دنیا مسخ ظاهر واقع شود، این تغییر تابع مسخ

حیوان متحول و محشور می‌شود اگرچه در ظاهر به چهرهٔ انسانی باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۴: ۲/۲۸۳). وی با توجه به آیهٔ «وَإِذَا الْوُجُوهُ سُحِّيرَتْ» (تکویر: ۵) می‌نویسد: معلوم است که منظور از حشر در آیهٔ حشر حیوانات در قیامت نیست، بلکه حشر انسان‌ها به صورت حیوانات و صفات باطنی آن‌ها بر اثر غلبهٔ صفات بهیمی و سبعی در آن‌هاست؛ از این رو مراد قول خدای تعالی در آیاتی که برخی انسان‌ها را به چهارپایان یا مثل سگ و مانند آن تعبیر کرده صرف تشبیه و نکوهش نیست، بلکه همان انحطاط از عالم علوی انسانی به مرتبهٔ پایین حیوانی و سبعی است همان گونه که می‌فرماید: «نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ» (اسراء: ۸۷) ای علی صور الحيوانات المتكسفة الرؤوس (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۵۷۷؛ همو، ۱۳۶۴: ۴/۲۸۲-۲۸۴، ۱/۳۵۱، ۳/۲۸۳). طبق تفسیر ملاصدرا از این آیات در کتاب *اسفار، شرح بر اصول کافی، مفاتیح الغیب* و کتاب *تفسیرش سرائر آدمیان در قیامت بروز و ظهور می‌باید و اخلاق پسند و ناپسند آن‌ها مجسم و ممثل می‌شود؛* به گونه‌ای که متکبران و متهوران در پیکر مناسب شیر، صاحبان خبث و حيله در شکل روباه، اهل محاکات و سخریه در هیئت بوزینه و امثال آن، مغروران در بدن طاووس و طماعین در قالب خوک ظهور می‌یابند (همو، ۱۴۱۰: ۹/۳۰؛ همو، ۱۳۶۴: ۱/۳۳۷، ۴/۲۸۲؛ همو، ۱۳۶۳: ۳۳۵).

وی در این زمینه به روایاتی نیز استشهد کرده و می‌نویسد: «ومما يدل على التناسخ المعنوی الاخروی ما روی عن النبی (ص) يحشر الناس علی صور نیاتهم» (همو، ۱۳۶۰: ۱۵۲). مردم در محشر به صورت نیت‌های خود محشور می‌شوند بعضی به صورت انسان و برخی به صورت حیوانات محشور می‌شوند و با تمسک به روایت نبوی که می‌فرماید: همان گونه که زندگی می‌کنید می‌میرید

باطن است و مسخ ظاهر در همان بدن قبلی است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۳/۲۷۲).

#### ۴-۲- مبانی نقلی تناسخ ملکوتی

صدرالدین شیرازی علاوه بر دلایل عقلی به برخی آیات و روایات در تبیین تحول نفس و تناسخ ملکوتی استدلال کرده است از جمله به آیهٔ «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال: ۲۲) و «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف: ۱۵۹) استشهد کرده است و می‌نویسد: روح هر انسانی به حسب فطرت از عالم خیر و رحمت است و قابلیت سعادت ابدی دارد، ولی به سبب قوهٔ غضب و شهوت و وهم که با قوهٔ عاقلهٔ روح منازعه می‌کند در نتیجه تسلط قوای دیگر بر قوهٔ عاقله به تدریج از سلامت خود منسلخ شده و از آن رو که حقیقت هر چیزی صورت آن است و ماده به صورت مبهم در آن است و صفات در انسان معجونی از صفات فرشته و شیطان و سبعی و بهیمی است هر صفتی از صفات چهارگانه که در انسان غلبه کند صفت و ملکهٔ پایدار او شده افعال مناسب همان صفت از او صادر می‌شود و از آن رو که انسان در آخر عمر با همان نوع اخیر منتقل به عالم آخرت می‌شود، در قیامت هم با همان صورت محشور می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۴: ۲/۲۸۲؛ همو، ۱۳۶۳: ۵۵۸). در جای دیگر با توجه به آیهٔ «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» (الکهف: ۱۱۰) می‌نویسد: اگرچه در قرآن تصریح شده است که همهٔ انسان‌ها در دنیا از نظر بشری و ظاهری نوع واحد و مانند یکدیگرند، ولی به حسب نشئهٔ باطنی انواع مختلفی دارند به گونه‌ای که نوع ربانی و مؤمن حقیقی با نوع جاهل و غیر مؤمن آن متفاوت است همان گونه که می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى» (رعد: ۱۹). این آیات بیان‌گر آن است که صورت باطنی انسان در قیامت به صورت

## ۵- تناسخ ملکوتی و تجسم اعمال

«تجسم عمل» به این معناست که انسان هر عمل زشت یا زیبا که در دنیا انجام می‌دهد، با تکرار آن در صقع نفس، به صورت ملکه پایدار درآمده و به صورت جوهره ثانویه زوال‌ناپذیر نفس درآمده و در آخرت به اقسام عذاب و نعمت تبدیل می‌شوند به گونه‌ای که نفس با مشاهده و ادراک آن‌ها که در حقیقت فعل خود نفس است، معذب یا منعم خواهد شد (خواجه‌نوی، ۱۳۸۳: ۸۹). برخلاف برخی از محدثان مانند علامه مجلسی و برخی از متکلمان مانند فخر رازی که مخالف تجسم عمل اند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹/۵۹؛ رازی، ۱۴۲۰: ۸/۱۶)، بسیاری از مفسران و متکلمان و حکما به تجسم عمل باور دارند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۴: ۴/۲۸۵؛ سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۲۲؛ ابن‌سینا، بی‌تا: فصل ۷؛ غزالی، ۱۴۰۹: ۲۱۲).

ملاصدرا بر اساس مبانی حکمت متعالیه می‌نویسد: «هر فعلی که انسان در دنیا انجام دهد یا سخنی گوید، اثری در نفس ظاهر می‌شود که در صورت تکرار، به صفات پایدار تبدیل می‌شود که در اصطلاح فلسفه به آن «ملکه» و در اصطلاح شریعت از خیر به «فرشته» و از شر به «شیطان» تعبیر می‌شود، اما در حقیقت هر دو اصطلاح یک چیز است؛ برای این که ملکات نفسانی به صورت جوهری نعمت یا عذاب تبدیل می‌شوند» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰: ۹/۲۹۰، ۷/۸۲). همان گونه که در عرشیه تصریح کرده است که مبدأ بهشت و آتش و هر خیر و شری در آخرت را نیات و افکار و اندیشه‌های در ذات آدمی تشکیل می‌دهد. «إن منشأ ما یصل إلیه الإنسان و یجازی به الإنسان فی الآخرة من خیر أو شر أو جنة أو نار إنما یكون فی ذاته من باب النیات والتأملات والاعتقادات والأخلاق ولیست مبادی تلك الأمور بأشیاء مبینة الوجود والوضع له» (همو، ۱۳۶۱: ۲۴۹).

ملاصدرا در تبیین چگونگی تجسم اعمال و حضور ملکات در آخرت، با توجه به حرکت

و همان گونه که از دنیا می‌روید برانگیخته می‌شوید، می‌نویسد: مخفی نیست که بعضی از مردم مانند بهایم و درندگان و شیاطین زندگی می‌کنند، از این رو در قیامت هم به صورت اعمال و گناهان خود محشور می‌شوند؛ «کما تعیشون تموتون و کما تموتون تبعثون و لاخفاء فی أن بعض الناس لا یعیشون إلا کالبهائم، و بعضهم کالسباع، و بعضهم کالشیاطین فیکونون یوم المحشر علی صور أعمالهم و معاصیهم» (همو، ۱۳۶۶: ۳۴۲؛ همو، ۱۳۶۳: ۳۳۵؛ همو، ۱۳۸۴: ۴/۲۸۴)؛ یا درباره افراد منافق می‌فرماید: «آن‌ها برادران ظاهری و دشمنان باطنی‌اند، زبان‌های آن‌ها از غسل شیرین‌تر و باطن آن‌ها تلخ و بدبو و متعفن است. دل‌های آن‌ها مانند قلب گرگ، ولی ظاهر آن‌ها به نرمی مانند پشم گوسفند است»؛ وی سپس می‌گوید: این دوگانگی بین صفات باطنی حیوانی و ظاهر انسانی همان تناسخ و تحول باطنی انسان است بدون این که دل شخص در دنیا قلب گرگ و صورتش چهره انسان باشد (همو، ۱۳۶۳: ۵۵۸؛ همو، ۱۳۶۴: ۴/۲۸۵). از این رو، چه بسا در شخص واحد صورت‌های گوناگونی از وحوش به فعلیت برسند و در روز حشر سبب عذاب و قهر و غضب شوند.

ای دریده پوستین یوسفان

گرگ برخیزی از این خواب گران

گشته گرگان سربه‌سر خوهای تو

می‌درانند از غضب، اعضای تو

این سخن‌های چو مار و کج‌دمت

مار و کج‌دم می‌شود گیرد دمت

(مولوی، مثنوی معنوی دفتر چهارم)

همان گونه که در جانب رحمت می‌گوید:

گر ز دستت رفت، ایثار زکات

می‌شود آن جوی شیر، آب نبات

(مثنوی معنوی دفتر اول)

پیروان ملاصدرا و شارحان حکمت متعالیه نیز به تبعیت از صدرالمتألهین در تبیین تحول باطنی نفس، بر اساس حرکت جوهری و اتحاد عاقل و معقول، تناسخ ملکوتی و تجسم اعمال را تبیین و شواهدی از آیات و روایات برای آن ذکر کرده‌اند. از جمله حکیم سبزواری، با توجه به اتحاد عاقل و معقول و متحدشدن صفات و ملکات زشت و زیبا با نفس عاقل بر اثر تکرار عمل، آن را تناسخ باطنی و ملکوتی نامیده و به شعر ابن فارض استشهاد کرده که می‌گوید: قلب انسان پذیرای هر صورتی است گاهی چراگاه آهوان و گاهی هم دیر راهبان است:

لقد صار قلبی قابلاً کل صورة

فمرعا لغزلان و دیرا لرهبان

(سبزواری، ۱۳۶۶: ۳۵۲؛ همو، ۱۳۸۳: ۴۲۲)

ده بود آن نه دل که اندر وی

گاو و خر باشد و ضیاع و عقار

علامه طباطبایی نیز مسخ ملکوتی انسان در اثر

نافرمانی خدا را بر اساس مبانی حکمت متعالیه

تقریر کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/ ۲۰۹).

علامه جوادی آملی نیز با توجه به مبانی حکمت

متعالیه و با استشهاد به برخی آیات (جمع: ۵؛

بقره: ۶۵؛ اعراف: ۱۷۶) در این باره می‌نویسد:

«انسان هنگام تولد حیوان بالفعل و انسان بالقوه

است که با تبعیت عقل و شرع انسان بالفعل

می‌شود و اگر از راهی که ممنوع عقل و شرع

است عبور کند، خوی حیوانی را طی کرده، در

اوایل راه مانند حیوان و در اواخر راه از حیوان

گمراه‌تر می‌شود و در اوایل مسیر باطل، مانند

الاغ و کلب و در انتهای مسیر، مصداق بوزینه

خواهد شد؛ یعنی اگرچه شکل ظاهری انسان

تبهکار که عرض است شبیه آدمی است، اما نفس

مجرد او که واقعیت و جوهر او را تشکیل

می‌دهد، حمار، کلب و بوزینه است» (جوادی

آملی، ۱۳۸۲: ۱۴۴ / ۵).

جوهری و تشکیک در وجود می‌نویسد: «انسان نوع طبیعی مرکب از ماده و صورت است که ماهیت آن محصل است؛ از این رو نفوس انسانی به حسب این وجود مندرج در تحت نوع واحد حقیقی‌اند. از این رو همگی آن‌ها مثل یکدیگرند و به حسب این وجود، پذیرای ملکات نفسانی‌اند که آن‌ها را از قوه به فعل خارج می‌نماید و با آن‌ها متحد می‌شود و به صورتی دیگر مصور می‌شود و در قیامت به صورت فرشته یا شیطان یا حیوان ظهور می‌کنند که از نظر شکل و هیئت مباین یکدیگرند» (همو، ۱۴۱۰: ۹ / ۲۰، ۲۲۷؛ همو، ۱۳۶۶: ۱ / ۳۵۱؛ همو، ۱۳۶۴: ۴ / ۲۸۴، ۳۰۳). از این رو، تناسخ باطنی همان ظهور ملکات نفسانی و تجسم عمل در عالم آخرت است. همان گونه که در مبانی و دلایل اثبات آن‌ها از جمله حرکت جوهری و اتحاد عاقل و معقول و دلایل نقلی از آیات و روایات با یکدیگر مشترک‌اند. از این رو می‌توان گفت ملاصدرا، با درآمیختن مفهوم عرفانی تجسم اعمال و مفهوم دینی و کلامی معاد جسمانی و تفسیر و تأویل برخی آیات و روایات، تناسخ ملکوتی را بر اساس نظام فلسفی خود تقریر و تبیین کرده است.

بر این اساس، پاداش و کیفر نتیجه افکار و اخلاق دنیوی و تحول باطنی نفس هر فردی در زندگی دنیوی اوست که سبب به وجود آمدن فعلیتی بر فعلیت انسانی او و ثبات ملکه نفسانی او شده که شخص با همان ملکات اکتسابی در عالم آخرت محشور و هم‌نشین می‌شود، چراکه دنیا ظرف تحقق و حدوث صفات و ملکات و عالم آخرت ظرف ظهور و بروز آن‌هاست. «لما كان موطن القيامة موطن ظهور البواطن يحشر الناس على صور نياتهم و ملکاتهم، و اهل الكشف لظهور سلطان الآخرة عليهم و برون لهم برون بعين البصيرة كل انسان على صورته التي يحشر عليها يوم القيامة» (همو، ۱۳۶۶: ۱ / ۳۷۷).

## ۶- نقد و تحلیل نظریه تناسخ ملکوتی

تناسخ ملکوتی و تجسم عمل که ملاصدرا آن را با دلایل عقلی و مبانی وحیانی تبیین کرده است، اگرچه فی الجمله مورد تأیید برخی آیات و روایات و دیدگاه حکماست، ولی از جهاتی نیز درخور بررسی و تأمل است که برخی از آنها ذکر می‌شود:

الف) با توجه به این که ملاصدرا در آثار خود معاد جسمانی را بر اساس مبانی عقلی و نقلی برهانی کرده (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰: ۹/ ۱۸۵-۱۸۹)، با این حال جای این پرسش است که چرا وی به گونه‌ای از نحوه حضور انسان در محشر به تناسخ ملکوتی تعبیر کرده است؟ با تأمل در آثار ملاصدرا و شارحان حکمت متعالیه می‌توان گفت: تصریح به تناسخ ملکوتی و باطنی بیشتر در آثار تلامید و پیروان اندیشه وی مانند حکیم سبزواری، علامه طباطبایی، سید محمدحسین تهرانی، انصاری شیرازی، جعفر سبحانی، حسن زاده و جوادی آملی برای مقابله با تناسخ باطل آمده است، ولی آنچه این حکیم متأله بدان تصریح کرده است تحول و سیوروت و تکامل نفس در پرتو اعمال و ملکات است که از آن به تناسخ ملکوتی و باطنی تعبیر کرده‌اند و از آن رو که وی معتقد به جسم مثالی برای بدن اخروی است، اثبات آن را بر اساس مبانی حکمت متعالیه به گونه تحول و سیوروت نفس بر اثر اعمال و ملکات نفسانی تبیین کرده است.

ب) پاداش و کیفر اخروی بر اساس تناسخ ملکوتی صرفاً بر اساس باورها و اعمال اکتسابی شخص در زندگی دنیوی است. این تصویر از جزای اخروی اگرچه با مبانی کلامی و فلسفی و برخی از آیات و روایات قابل اثبات است، ولی با فراوانی غیر عادی نعمت‌های مادی بهشت و پاداش و کیفر اعتباری آن سنخیت و سازگاری

ندارد. مگر آن که تجسم عمل را گونه‌ای از پاداش و کیفر دانسته که با جزای اعتباری پاداش و کیفر و فراوانی آن قابل جمع باشد.

ج) ملاصدرا در تعیین صورت‌های اخروی و ملکات نفسانی به مثال‌های عرفی و صفات برخی حیوانات، مانند شیر و خوک و بوزینه و مانند آن، تمسک جسته است. حال آن که، همان گونه که گفته‌اند (اکبری، ۱۳۸۲: ۲۰۵)، این گونه تعبیر عرفی علاوه بر این که مستلزم این است که در حیوانات قائل به صفات حیوانات شد، قابل دفاع عقلانی و تبیین فلسفی نیست.

د) اگرچه طبق حرکت جوهری همه موجودات به سوی کمال مطلوب خود در حرکت‌اند، ولی بر اساس تناسخ ملکوتی کمال نهایی شامل ناقصان در علم و عمل و کودکان و نابالغانی که قبل از رشد نهایی از دنیا می‌روند، نمی‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰: ۹/ ۲۸؛ قیصری، ۱۳۸۲: ۲/ ۳۳۹)، که این مسئله با عمومی بودن حیات اخروی همه انسان‌ها سازگار نیست.

## بحث و نتیجه‌گیری

انتقال نفس از بدنی به بدن دیگر تناسخ باطل است، اما ملاصدرا از انتقال و تحولی در نفس سخن گفته که از آن به تناسخ ملکوتی تعبیر کرده‌اند. تناسخ ملکوتی عبارت از حرکت باطنی نفس به تناسب اخلاق و ملکات زشت یا زیبا و انتقال آن به عالم اخروی است. ملاصدرا تناسخ باطنی را مطابق وحی و مورد پذیرش اهل عرفان و برهان و ظواهر کتاب و سنت شمرده و سرچشمه پیدایش آن را بیشتر در گفتار انبیای الهی و ارباب شرایع و حکما ذکر کرده است.

وی بر اساس مبانی حکمت متعالیه از جمله اصالت وجود، حرکت جوهری، تشکیک وجود، اتحاد عاقل و معقول و مبنای انسان‌شناسی خاص خود استدلال کرده است که اعمال اختیاری و

علاوه بر این که تناسخ ملکوتی و تجسم عمل، بر اساس نظر ملاصدرا، با نعمت‌های فراوان بهشتی و جزای اعتباری اخروی قابل جمع نیست، تشبیه و تعیین بدن‌های اخروی و ملکات نفسانی به مثال‌های عرفی و صفات حیواناتی مانند شیر و خوک و مانند آن با مبانی عقلی و فلسفی سازگاری ندارد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. برخی متکلمان بر این باورند که اعتقاد به تناسخ مستلزم نفی مطلق معاد نیست، بلکه اصل وعد و وعید را به چالش می‌کشد؛ چراکه پاداش و کیفر در همین زندگی دنیا محقق می‌شود (حلی، ۱۴۰۷: ۴۳۲)، ولی از آن رو که طرف‌داران تناسخ بر این باورند که آنچه موجب تناسخ می‌شود ناپاکی و گناهکاری انسان است که پس از مرگ به جسم موجودی دیگر حلول می‌کند تا از گناه پاک شود باور به تناسخ مستلزم نفی معاد و زندگی اخروی است (ر.ک: حکمت، ۱۳۷۳: ۱۵۵؛ تهبانوی، ۱۹۹۶؛ شهرستانی، ۱۴۰۶: ۱۴۰/۲).

۲. «والمغالطة فی حمل کلام الانبیاء والحکماء علی التناسخ انما نشأت من الخلط بین معنی الحشر والنسخ ومن الغفلة والجهل بتحقیق عالم آخر متوسط بین عالم الطبیعة وعالم العقل فی حشر الناس علی هیأتهم المناسبة لأخلاقهم» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰: ۴۳/۹؛ همو، ۱۳۶۶: ۱۳/۳).

۳. ملاصدرا می‌گوید: اگر گفته شود فطرت انسانی ثابت و تغییرناپذیر است چگونه با علم و عمل تغییر کرده به گونه‌ای که بازگشت به فطرت اولی محال شده است؛ در پاسخ می‌گوید: نفس مادامی که بالقوه و در آغاز فطرت است امکان تغییر و فراگرفتن هر مرتبه‌ای را به علت داشتن استعداد اصلی و پیش از بالفعل شدن چیزی از اشیا متحصل او دارد، ولی وقتی صورت باطنی‌اش مصور شد و فعلیتش محکم و استوار شد دیگر استعداد انتقال

باورهای انسان ملکات زشت یا زیبای درونی، صورت نوعیه در زندگی دنیوی او شده و با همان صورت نوعیه به آخرت منتقل می‌شود. این نوع تحول باطنی و تناسخ ملکوتی از نظر ملاصدرا همان بدن اخروی در معاد جسمانی و تجسم اعمال در لسان علم کلام و روایات است که وی درصدد اثبات عقلی آن برآمده است و با استشهاد به برخی از آیات و روایات آن را مطابق قرآن، برهان و عرفان دانسته است.

از ویژگی‌های تناسخ ملکوتی اتحاد نفس با ملکات نفسانی و تجسم اعمال است. ملاصدرا با توجه به اصول اصالت وجود، حرکت جوهری، تشکیک وجود و اتحاد علم و عالم و معلوم و انسان‌شناسی مبتنی بر مبانی حکمت متعالیه اثبات کرده است که هر فعلی که انسان در دنیا انجام دهد، در صورت تکرار، به صفات پایدار و صور حیوانی یا ملکی تبدیل و در آخرت به همان صورت محشور می‌شود. وی بر این عقیده است که منشأ تعلق نفس به بدن اخروی استعداد ماده نیست، بلکه ناشی از جهات فاعلی است؛ به گونه‌ای که نفس با فعلیت و کمالی که دارد در عالم دیگر به همان بدن دنیوی خود که در معاد به کمال بدنیت رسیده است تعلق می‌گیرد و محذور تناسخ باطل را در پی ندارد. ملاصدرا در برابر تناسخ باطل، به جای تناسخ صحیح، از تکامل و سیورورت نفس با صفات و ملکات تعبیر کرده است و اصطلاح تناسخ ملکوتی بیشتر در آثار شارحان حکمت متعالیه و تلامیذ ملاصدرا دیده می‌شود. با این حال نکاتی در اندیشه وی قابل نقد و تأمل است از جمله این‌که از ظاهر کلام این حکیم متأله استفاده می‌شود، جسمی که در تناسخ ملکوتی برای بدن اخروی آن را مبرهن کرده عنصری دنیوی نیست، که در ظاهر آیات قرآن استفاده می‌شود، بلکه جسم مثالی است.

حسینی تهرانی، سید محمدحسین. (۱۴۰۷ ق).  
معادشناسی. چاپ اول. قم: انتشارات حکمت.  
چاپ علامه طباطبایی.  
حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۷ ق). کشف المراد  
فی شرح تجرید الاعتقاد. تعلیقه حسن حسن زاده  
آملی. قم: مؤسسه النشر الاسلامیه لجامعه  
المدرسین.

خواجه‌نوی، محمداسماعیل. (۱۳۸۳ ش). رساله تجسم  
الأعمال. چاپ اول. اصفهان: مؤسسه الزهراء.  
داورپناه، ابوالفضل. (۱۳۷۵ ش). انوار العرفان فی  
تفسیر القرآن، چاپ اول. تهران: انتشارات صدر.  
رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰  
ق). مفاتیح الغیب. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء  
التراث العربی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق).  
المفردات فی غریب القرآن. تحقیق صفوان عدنان  
داود. چاپ اول. دمشق: دارالعلم الدار الشامیه.  
سبحانی، جعفر. (۱۳۶۹ ش). منشور جاوید. قم:  
انتشارات مؤسسه سیدالشهداء (ع)، شرکت  
انتشارات میقات.

سبزواری، محمد بن مهدی. (۱۳۸۳ ش). أسرار الحكم.  
مقدمه صدوقی. تصحیح کریم فیضی. چاپ اول.  
قم: مطبوعات دینی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۶ ش). شرح منظومه. چاپ پنجم.  
قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.  
شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۱۴۰۶ ق). الملل  
والنحل. بیروت: دارالصعب.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۴۰). رساله  
سه اصل. تصحیح سیدحسین نصر. تهران:  
انتشارات دانشگاه تهران.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۰ ش). اسرار الآیات. تصحیح  
محمد خواجه‌نوی. چاپ دوم. قم: انتشارات بیدار،  
چاپخانه امیر.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۱ ش). العرشیه. تهران: انتشارات مولی.

از نقص به کمال و دگرگونی از حالی به حال  
دیگر در او باطل شده و بازگشت به فطرت دوم از  
مرتبه ثانیه مانند درخواست بازگشت به مرتبه  
خاکی و هیولی محال است (صدرالدین شیرازی،  
۱۴۱۰: ۱/ ۹۲؛ همو، ۱۳۶۴: ۴/ ۳۰۰).

## منابع

### قرآن

ابن سینا، حسین. (بی تا). ترجمه رساله الأضحویة.  
مترجم نامعلوم. بی جا.  
ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). لسان العرب.  
چاپ سوم. بیروت: دار صادر.  
اکبری، رضا. (۱۳۸۲). جاودانگی. چاپ اول. قم:  
مؤسسه بوستان کتاب.

اندلسی، ابن حزم. (۱۴۱۶ ق). الفصل فی الملل والأهواء  
والنحل. چاپ اول. بیروت: نشر دارالکتب العلمیه.  
بی نا، س. جان. (۱۳۷۳ ش). تاریخ جامع ادیان. ترجمه  
علی اکبر حکمت. تهران: علمی و فرهنگی.  
پویان، مرتضی. (۱۳۸۸). معاد جسمانی در حکمت  
متعالیه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، مؤسسه  
بوستان کتاب.

تفتازانی، سعدالدین. (۱۳۷۰ ش). شرح المقاصد.  
تحقیق عبدالرحمن عمیره. چاپ اول. قم:  
منشورات الشریف الرضی.

تهانوی، محمدعلی. (۱۹۹۶ ق). موسوعه کشف  
اصطلاحات الفنون والعلوم. چاپ اول. لبنان،  
بیروت: مکتبه ناشرون.

جرجانی، سیدشریف. (۱۴۱۲ ق). شرح المواقف.  
چاپ اول. قم: انتشارات شریف رضی.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۲). تسنیم. چاپ اول. قم:  
نشر اسراء.

حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۶۵). هزار و یک نکته.  
چاپ پنجم. تهران: نشر رجاء.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۱ ش). عیون مسائل النفس. چاپ  
اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.

طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین. تحقیق سید احمد حسینی. چاپ سوم. تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.

غزالی، ابوحامد. (۱۴۰۹ ق). الأربعین فی اصول الدین. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.

غفاری، ابوالحسن. (۱۳۸۱). «تناسخ ملکوتی در فلسفه ملاصدرا». نشریه خردنامه صدرا. شماره ۲۹. پاییز. تهران.

فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق). مفاتیح الغیب. چاپ سوم. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ ق). کتاب العین. چاپ دوم. قم: انتشارات هجرت.

قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن. چاپ اول. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

قیصری، داود بن محمد. (۱۴۲۴). شرح فصوص الحکم. تحقیق حسن حسن‌زاده آملی. چاپ اول. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

لاهیجی، عبدالرزاق. (بی‌تا). سرمایه ایمان. قم. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ ق). بحارالانوار. چاپ دوم. بیروت، لبنان: مؤسسه الوفاء، داراحیاء التراث العربی.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰ ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. چاپ اول. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۴ ش). تفسیر القرآن الکریم. تصحیح محمد خواجه‌جوی. چاپ دوم. قم: انتشارات بیدار، چاپخانه امیر.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۶ ش). شرح أصول الکافی. به تصحیح محمد خواجه‌جوی و تحقیق علی عابدی شاهرودی. چاپ اول. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۳ ش). مفاتیح الغیب. تعلیقه محمد خواجه‌جوی. چاپ اول. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۶). الشواهد الربوبیه. جواد مصلح. تهران: سروش.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۱ ش). شرح بر زادالمسافر. تحقیق سید جلال‌الدین آشتیانی. چاپ سوم. قم: بوستان کتاب.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). المبدأ والمعاد. ترجمه احمد بن محمد الحسینی اردکانی. به کوشش عبدالله نورانی. چاپ دوم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ ق). الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تحقیق با مقدمه محمدجواد بلاغی. تهران: انتشارات ناصر خسرو.